

بازتاب فرهنگ پوشاک و لباس در ادبیات ایران

(با نگاهی به دیوان حافظ)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۵

نویسنده: اسداله زارعی^۱

چکیده:

یکی از راههای تبیین و تشریح جایگاه پوشاک و لباس در فرهنگ ما بررسی بازتاب و انعکاس این موضوع در تاریخ و ادبیات ایران است. مسئله ای که اگر به درستی شناخته شود؛ به درک و تعمیق این مهم در تاریخ و فرهنگ ما و گسترش فرهنگ سازی موثر در این زمینه منجر خواهد شد. بنابراین پژوهش در ادبیات و لباس؛ بعنوان گذشته؛ حال و آینده این فرهنگ می تواند در زمینه جمع آوری مستندات تاریخی لباس و پوشاک در ایران و ایجاد ذهنیت هایی برای طراحان و سازندگان کارساز و راهگشا باشد. مقاله حاضر که با رویکردی توصیفی تحلیلی و استفاده از مستندات کتابخانه ای تهیه شده بدنبال پاسخ به این سوال است که اساسا بازتاب پوشاک و لباس در ادبیات فارسی دارای چه ویژگیهایی است؟ و این ویژگی ها بخصوص در دیوان غزلیات حافظ چه ابعادی دارد؟ لذا بعد از مقدمه ای کوتاه به ارائه نمونه هایی از اشعار که بیانگر نگاه ها و زوایای متفاوت ادیبان و شاعران دوره های مختلف به این مقوله است؛ به دیوان حافظ می پردازد و دو یافته مهم یا دو محور اصلی این ادبیات را یعنی استفاده ابزاری شاعر از موضوع لباس برای بیان مقصود خود و دیگری طرح ماهیت و موجودیت واقعی لباس را مطرح و با مباحثی از قبیل انواع پوشاک؛ معانی و مفاهیم؛ جایگاه و تکرار و تنوع لغات و اصطلاحات مربوط به لباس در این اثر را بررسی و سپس به نتیجه گیری می انجامد.

کلید واژگان:

بازتاب لباس - ادبیات لباس - دیوان حافظ - فرهنگ پوشاک

۱. عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ؛ Zarei@usc.ac.ir

مقدمه :

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

موقعیت لباس و پوشاک در زندگی اجتماعی و فرهنگی یک کشور آنچنان است که می توان گفت لباس و فرهنگ دو روی یک سکه اند و نگاه به ادبیات یک فرهنگ چونان نگاه به آینه اهل آن فرهنگ است. تا هر آنچه را که در آن متجلی است به تمامی نمایان سازد. و در این میان صریح ترین و فصیح ترین زبان ادبیات است. زیرا که خود وسیله ثبت زبان؛ تاریخ و فرهنگ است و لذا مطالعه آثار شاعران و شاهکارهای ادب فارسی برای یافتن طرح و ابعاد موضوعات و مسائل مهم و متنوع فرهنگی در طول تاریخ؛ می تواند راهگشای بسیاری از مقولات فرهنگی و تحقیقات جامعه شناختی باشد که هدف اصلی آن بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی از طریق مراجعه به متون و مستندات تاریخی همان فرهنگ است و برای این کار تحقیق در ادبیات و موضوعات اجتماعی فرهنگی و هنری در ادبیات و با رویکردهای متفاوت و مورد نیاز می تواند گامهای مهم و موثری در این زمینه باشد. پژوهشی که در همه حوزه ها نتایج جالب و جدید را به همراه خواهد داشت. مقاله حاضر با نگاهی توصیفی تحلیلی حول موضوع چگونگی بازتاب لباس و پوشاک نگاهی به طرح مسئله پوشاک و لباس در ادبیات فارسی دارد. و براساس مستندات کتابخانه ای به چند و چون این موضوع می پردازد. در باره طرح لباس در منابع ادبی ذکر این نکته لازم است که هر چند از دیر باز برخی از این منابع بطور مستقیم و مختص لباس تالیف شده اند. اما معدود وانگشت شمارند مانند :

دیوان البسه ؛ تالیف محمود بن امیر احمد نظام قاری (قرن ۹ هـ.ق) که مشخصا مربوط به انواع لباسها و جامه ها و پوشاک است. و اخیرا به تصحیح رحیم طاهر توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نشر سفیر اردهال در سال ۱۳۹۲ چاپ گردیده است.

و در سالهای اخیر و با مراجعه به دیوانهای شعری نیز پایان نامه هایی نیز در این زمینه تهیه گردیده از جمله :

- فرهنگ لباسهای ایرانی در ادبیات از آغاز تا قرن پنجم هـ. ق؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ منصوره عرب. دانشگاه علامه طباطبایی؛ ۱۳۸۳.
- فرهنگ البسه براساس آثار شعری قرن هفتم هـ. ق؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ نرگس مرادی گنجه. دانشگاه تربیت معلم؛ ۱۳۸۴.

اما موضوعی که تا کنون کمتر در دید پژوهشگران این عرصه قرار گرفته؛ تنوع یا چگونگی ادبیات لباس و یا به عبارت دیگر چگونگی بازتاب پوشاک و لباس در ادبیات فارسی و دوره های آن است. مقاله حاضر تلاش دارد در حد توان وجوه مختلف این ادبیات را آشکار نماید و غنا؛ عمق و تنوع الفاظ و معانی واژه ها و اصطلاحات لباس و پوشاک را در دیوان غزلیات حافظ ترسیم نماید. هر چند این روند در دیوانهای دیگر شعرا از گذشته شروع شده و لاجرم گسترش می یابد؛ لزوم تحقیقات وسیع؛ سازمان یافته و همه جانبه ای را در آینده نزدیک می طلبد تا بسیاری از نا گفته های تاریخ لباس و پوشاک بیان نماید.

۱- جایگاه لباس و پوشاک در ایران

اهمیت پوشاک و لباس در فرهنگ؛ تاریخ و جامعه ما قدمتی دیرینه دارد. به گواهی پژوهشگران حداقل از سه هزار سال پیش مقوله پوشاک از جایگاهی مشخص و تعریف شده در این سر زمین برخوردار بوده است. برخی از کتیبه ها و نقش برجسته های هخامنشی بیانگر این است که لباس و پوشاک علاوه بر کاربرد اولیه خود از مرتبه اجتماعی و تنوع پوششی؛ بافت و تزیینات متناسب برخوردار بوده است «گزنفون جامه کورش سوار بر اسب را چنین توصیف کرده است "بالا پوشی ارغوانی و برش خورده با نوارهای سفید و شلوار بی رنگ قرمز نارنجی و شنلی تماما ارغوانی" پیاده نظام خشایارشا به هنگام عبور از هلسپون؛ هالیوود را در آینه افسانه ای آینده بین مجسم می ساخته است؛ آن هم با هر قوم و ملت صف آراسته در جامه جنگی خودش. "سکاییان با کلاه نوک باریک و شلوار؛ هندیان در ردای پنبه ای؛ عربان در پیراهن بلند کمردار؛ حبشیان پوشش گزیده از پوست پلنگ و شیر؛ با کلاه خود کله آسی؛ و اندامی رنگ آمیزی شده به رنگهای روشن؛ و برتر از همه خود پارسیان با بالا پوش (نیمتنه) و شلوار قلابدوزی شده در زیر جوشن مشبک و مادها با جامه سراسر مزین و مطلقا

" که به گفته هرودوت " هر سپاهی مادی با اشیاء زرینی که به مقادیر تصور نکردنی بر خود آراسته بود ؛ می درخشید " بعد ها لشکریان پارسی ابریشمینه ها را وارد صحنه نبرد کردند. سواره نظام پارتی که کراسوس رومی را در حران منهزم ساخت (۵۳ ق . م) در فشهای ابریشمی حمل می کردند و سپاهیان شاپوردوم ساسانی (۳۰۹-۳۷۹ م) در نظر آمیانوس مارسلینوس مورخ رومی (نیمه دوم سده چهارم میلادی) در خشان ؛ رنگارنگ ؛ و به اهتزاز در آمده در باد جلوه کرد . « (فریه ؛ ۱۳۷۴: ۱۵۱) همچنین در سده های بعد از اسلام پوشاک ولباس در سطحی گسترده تر و همه جانبه ادامه یافته بگونه ای که منسوجات ایرانی حتی در بعضی دوره ها از کیفیت وشهرتی خاص در عصر خود برخوردار بوده . آثارمنسوج وپا رچه های باقیمانده از دوره های مختلف تاریخ ایران در موزه های جهان نیز گویای همین حقیقت است که لباس وپوشاک و صنایع مرتبط با آن همواره ودر طول تاریخ از اهمیت خاص اجتماعی ؛ فرهنگی واقتصادی برخوردار بوده است » منسوجات در روزگار صفویان از توسعه و رونق وسیعی برخوردار شد در اصفهان و کاشان و یزد پارچه های ابریشمی تولید می شد ودر اصفهان و یزد پارچه های ساتن کاشان در تولید پارچه های زربفت شهرت داشت . قماش ایران به اروپا ومخصوصا اروپای شرقی که دارای صنعت عالی نساجی نبودند صادر می شد. این قماش بویژه به بازارهای روسیه می رفت ودر این بازارها به قماش ((قزلباش)) معروف بود که نام خود را از یکی از جوامع تجاری ترکی - ایرانی ویا یکی از قبایل گرفته بود . « (اسکارچیا؛ ۱۳۷۶ : ۳۰) آشنایی با فرهنگ لباس ایرانی ؛ نه فقط ما را باظاهر مردمان دراعصار مختلف آشنا می سازد بلکه با انواع دوخت؛ سلیقه ها؛ رنگها؛ بافت انواع پارچه ها و اختصاص لباسها به افراد وطبقات مختلف نیز آشنا می سازد وسیر این تحول وتکامل در طول قرنهای تاریخ در مستندات ای که در ادبیات فارسی موجود است ؛ روشن تر درک خواهد شد.

۲- لباس و پوشاک در شعر فارسی

از آغازگران شعر فارسی چون رودکی سمرقندی و دیگران تادوره معاصر وامروز ؛ هر یک از شاعران و ادیبان در شعر ونثر به فراخوراندیشه وهنر خویش در خیالپردازی شاعرانه خود در الفاظ ؛ اشارات ؛ کنایات ؛ تشبیهات ؛ استعارات و سایر اشکال خیال بر انگیز شعر از کلمات و اصطلاحات مربوط به پوشاک و لباس ؛ برای بیان اندیشه تمسک جستند . که هر کدام در جایگاه و مقام و دوره خویش قابل بررسی جداگانه اند. زیرا فرهنگ پوشاک و لباس در دایره صورخیال و نوع استفاده هر شاعر و ادیب برای بیان مقصود خویش متفاوت و گوناگون است . اما از یک دیدگاه کلی می توان اینطور گفت که چرخه خیالپردازی شاعرانه با الهام واستفاده از فرهنگ لباس وجه مشترک همگی آنهاست . ودر مرحله بعد اینکه در ادبیات ایران از آغاز تا امروز این رویکرد کم وبیش وتقریبا با این نیت ؛ یا این مقاصد شکل گرفته وپرداخته شده است :

- برای بیان نوع و جنس لباس

« قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار حشوش بود در میان » (سعدی)

- صنایع و حرفه های پوشاک

پیشه های مربوط به بافندگی و پوشاک مانند حریربافی . بوریا بافی . قالی بافی و گلیم بافی و ...

« اطلس ودیباچ بافدعاشق از خون تا کشد در پای معشوق اطلس و دیباچ را » (مولوی)

- صاحبان حرفه پوشاک ولباس

خیاط ودرزی و بافنده وریسنده و . . نام برده شده اند.

« روم به حجره خیاط عاشقان امشب من دراز قبا با هزار گز سودا » (مولوی)

- لباسهای مربوط به طبقات و گروههای اجتماعی و اقشار خاص مانند :

خلعت شاهانه . تشریف . عبا . ردا . دستار . خرقة و

« نبود آگه که شاهان جامه راه دگر گونه کنند از بیم بدخواه

دگرگون زبوری کردند سازش زدر بستند بر دیبا طرازش » (نظامی گنجوی)

- پوشاک مربوط به کشور؛ شهر و یا منطقه ای که آن پوشاک با نام آن شهر یا کشور شناخته شده :

شال کشمیری . ابریشم چینی . دیبای روم و . . .

« که از تاج و از تخت و مهر ونگین همه جامه روم و کشمیر و چین

به گنج اندرون آنچه بد نامدار گزیدند زربفت چینی هزار » (فردوسی)

- مراد و منظور از بکارگیری لغات واصطلاحات مربوط به لباس بعنوان کنایه؛ استعاره و یا تشبیه بوده است مانند : یک

لاقباء؛ کهنه قبا؛ پارچه بوقلمون؛ خرقة پشمین؛ دلق ازرق و . .
 «پوشد لباس خاکی ما را ردای نور خاکی لباس کوتاه و نوری رداش تام» (خاقانی)
 «جامه است مثل طاعت و آهار براوعلم چون جامه نباشد به چه کارآید آهار» (ناصر خسرو)
 -مراسم و آدابی که لباس بخشی از تشریفات ویا کامل کننده آن مراسم بوده است.
 خرقة پوشی؛ احرام؛ جبه پادشاهی؛ تاج بر سر نهادن و کمر بند بستن و از این قبیل که جایگاه؛ موقعیت و معنای اجتماعی و سیاسی ویا مذهبی لباس را درطول تاریخ آشکار می کند .
 « چهارشنبه که از شکوفه مهر گشت پیروزه گون سواد سپهر
 شاه را شد زعالم افروزی جامه پیروزه ه گون ز پیروزی
 شد به پیروزه گنبد ازسرناز روز کوتاه بودو قصه دراز » (نظامی گنجوی)
 - ارزش و معنای ظاهر و باطن آدمی را باتوسل به ظاهر پوشاک ولباس که پوششی است بر چیزی دیگر مطرح کرده اند.

« دست جنون چون کند لباس از تن کلیم چون غنچه غیر زخم به زیر قبا نداشت » (کلیم کاشانی)
 -نیاز شاعر به افاده معنا بوسیله الفاظ لباس و ضرورت معنا بوده است.
 « من همانم که مرا روی همی اشک شخود من همانم که مرا دست همی جامه درید » (فرخی سیستانی)
 - پوشاک و لباس برای برازندگی؛ زیبایی؛ تشخیص و از این دست
 « رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود » (حافظ)
 مواردی که اشاره شد را گاه در یک دیوان و گاه در مجموعه شعر پارسی می توان به روشنی وبه وفورملاحظه کرد . نکته مهم دیگر اینکه طرح موضوع پوشاک و لباس در عین محدودیت خود در ادبیات (به نسبت سایر موضوعات) اما متنوع و چشمگیر است. از این رو که آثار ادبی ما خاصه شعر سابقه ای بس طولانی و بیش از هزار سال دارد و صدها شاعر و ادیب ونویسنده در این زمینه هنرنمایی کرده اند و به همین لحاظ هر قدر هم که سعی در محدود کردن و خلاصه کردن ابعاد این بحث را داشته باشیم بی شک همچنان بسیاری مطالب ناگفته می ماند زیرا مواردی که اشاره شد ؛ مثنی نمونه خروار و فقط بخشی از اهداف یا اشاراتی است که شاعران و اندیشمندان عرصه ادب و فرهنگ زبان فارسی داشته اند . بنابراین بهتر آن است که برای درک بهتر و مشخص تر موضوع یک اثر ارزشمند از دوره ای خاص را در نظر بگیریم و در مطالعه جزء به جزء آن این اهداف و سایر منظورهایی را که شاعر مورد نظر ما دارد را به دقت بررسی کنیم تا از این رهگذر ابعاد و کیفیت طرح لباس و پوشاک را که در یک اثر ادبی تصویر و تجسم یافته را دریابیم و برای این منظور دیوان غزلیات حافظ را مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱-۲ چرا دیوان حافظ ؟

غزلیات حافظ به عنوان نقطه اوج و قله غزل شعر پارسی است و این اثر انعکاس و تصویری روشن وزیبا از فرهنگ ؛ خلق وخو ؛ منش و روحیات مردم سرزمین ما از گذشته تا امروز است که همواره مورد توجه صاحب نظران و اندیشمندان عرصه ادبیات و هنر ایران وجهان بوده وهست. وهم اینکه در میان فارسی زبانان و سایر مردم جهان این اثر از جایگاه ویژه ای برخوردار است و بازتابی کمال یافته از فرهنگ ایرانی اسلامی است وهمواره در دسترس همگان قرار داشته و به آن مراجعه می نمایند و کثرت استفاده و بهره مندی از اشعار حافظ درحوزه زبان وادبیات و فارسی و تاثیر و الهاماتی که برای زبان وادبیات ما داشته و همچنان دارد نیز گسترده تر از سایر آثار ادبی فارسی زبان است . و هم جایگاه ویژه ای که پوشاک و لباس در این اشعار دارد ؛ می تواند مناسب تر باشد . دلیل دیگر اینکه در دوره مورد نظر ما یعنی عصر حافظ (وفات ۷۹۲ هـ ق) تنوع و گونه گونی لباس وتزیینات در هنرهای ایرانی چشمگیرتر از سایر دورانهایی قبل از خود است « غیر از نقاشی یک رشته از صنایع دیگر در دوره مغول معمول بوده که آثار دست استادان ایرانی در آنها کاملا نمودار است و از مشاهده همان ها نیز کمال توجهی را که این ملت به ظرافت کاری ونمودن جنبه جمال وذوق داشته اند؛ می توان دریافت و اهم این صنایع ؛ کاشیکاری وساختن ظروف سفالین ومنبت کاری در روی در و چوب ونقره ودر روی فلزات وبافت پارچه های معمولی و زربفت وساختن اسلحه وغیره است .» (اقبال آشتیانی؛ ۱۳۸۶: ۸۰۹) و سرانجام اینکه چون در نهایت دیوان حافظ از نظر ادبی اثری تمام وکمال و دارای آموزه های عرفانی؛ اخلاقی؛ اجتماعی و انسانی است ؛ مورد

مطالعه قرار گرفت. ضمن این که ناگفته نماند؛ هر یک از شاهکارهای ادبی زبان فارسی در زمینه ادبیات لباس جایگاه ویژه خود را دارند و کار همچنان باقی است.

۳- باز نمود لباس و پوشاک در دیوان غزلیات حافظ

برای ورود به مقوله ادبیات لباس در این اشعار ابتدا باید ببینیم در دیوان حافظ به چه منظورها و از چه نگاهی به این موضوع پرداخته شده و ابتدا آن را دسته بندی و تا سرحد امکان تفکیک و توصیف نماییم. بطور کلی موضوع پوشاک و لباس در دیوان حافظ از جهات گوناگون قابل بحث است. که هر کدام مجال جداگانه ای می طلبد. در اینجا بیشتر طرح ابعاد کمی؛ کیفی؛ تنوع و زیباشناختی الفاظ و اشارات لباس و پوشاک مورد نظر است. بنابراین موضوعاتی که با یاری الفاظ واصطلاحات لباس و پوشاک در این اثر آمده و قابل بحث است موارد ذیل است:

- ۱- بسامد ابیاتی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم به پوشاک و لباس مربوط می شوند. ۲- تنوع و تعدد الفاظ پوشاک و لباس ۳- انواع لباس ۴- معانی لباس و پوشاک ۵- کارکرد و نقشهای اجتماعی و فردی لباس ۶- تناسب اندام و لباس ۷- بیان عواطف انسانی و لباس.

۳-۱ ابیات لباس:

در کل غزلیات که نزدیک به ۵۰۰ غزل است « ۴۸۶ غزل در دیوان پرویز خانلری و ۴۹۵ غزل در دیوان قاسم غنی و قزوینی » (صدیقیان و میر عابدینی؛ ۱۳۸۶: ۲۵)؛ ابیات بسیاری وجود دارد که یک یا چند واژه هر بیت مربوط به پوشاک و لباس است. این ابیات در سراسر دیوان پراکنده اند و تعداد واژه های مربوط به لباس و پوشاک آن ها در حالت غیر تکراری تحقیقا ۲۶ واژه مستقل در این مبحث بیش نیست اما اگر تعداد تکرار و ترکیبها و الفاظ را با هم جمع کنیم؛ ۳۲۲ لفظ یا کلمه و ترکیب واصطلاح بدست می آید که مشخصا مربوط به لباس و پوشاک و یا کارکردهای آنها است.

۳-۲ تنوع و تعدد الفاظ لباس در دیوان

از مجموع تقریبی پانصد غزل که افزون بر ۴۳۰۰ بیت می شود؛ در نزدیک به ۳۰۰ بیت از این غزلیات در جای جای دیوان؛ در هر کدام بگونه ای و در ارتباطی شاعرانه و کاملا حساب شده؛ کلامی؛ لفظی؛ اصطلاحی یا نامی از پوشاک و لباس در آنها آمده؛ این کلمات گاه به تنهایی و به معنای لباس ومانند آن است و گاه در معنای دیگر بکار گرفته شده. مانند "رخت" که علاوه بر معنی لباس در ترکیب "رخت بر بستن" به معنی رفتن و در جای دیگر مهاجرت؛ سرنوشت؛ بخت و موقعیت و شرایط هم بکار گرفته شده:

(ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش)

البته این نوع نظام شعری حافظ فقط خاص الفاظ واصطلاحات لباس نیست بلکه شامل افعال قیود وصفتها؛ افعال ترکیبی و غیره نیز می شود « به طور مثال حافظ در غزلیات شنیدن "استماع کردن" را در سه معنی "پذیرفتن" و "بوییدن"؛ "حس کردن" و "خاک را در سه معنی "تراب" و "گور" و "کالبدخاک شده" به کار برده است. گرفتن را در ۱۳ معنی و رفتن را در ۱۴ معنی و زدن را در ۱۳ معنی و... » (صدیقیان و میرعابدینی؛ ۱۳۸۳: ۱۱) در هر حال در بررسی انجام شده کلیه الفاظ اعم از فعل. اسم وصف و قید و غیره و صرفنظر از معانی متعدد و صرف ارتباط با لباس و پوشاک لحاظ گشته؛ چه به صورت مستقل کلمه و چه به شکل ترکیب. مانند: جامه؛ قبا؛ لباس و پیرهن و یا ترکیب مانند قبای اطلس؛ کهنه قبا و پیرهن چاک و یا بصورت اشیاء مانند: کلاه؛ کمربند؛ سجاده؛ زنار؛ نقاب و یا بصورت استعاری مورد استفاده قرار گرفته اند. نکته جالب و درخور تامل این است که مواردی که حافظ از لباس و کارکردهای آن بعنوان استعاره و تمثیل استفاده نموده بیش از مواردی است که مراد و مقصود شاعر موجودیت یا ماهیت لباس و جامه بوده است. این موضوع نوعی بیان می دارد که مراد و منظور شاعر از تمسک به الفاظ و اصطلاحات لباس بیش از آنکه بیان موضوع و موضوعیت لباس باشد بعنوان استعاره و تمثیل برای ارایه معنایی دیگر است. مثال:

« قلندران حقیقت به نیم جو نخرند قبای اطلس آن کز هنر عاری است»

که در اینجا قبای اطلس بعنوان استعاره و به معنای ارزش؛ شخصیت؛ دارایی؛ مایملک و... آمده است. در هر حال طرح و بسط الفاظ و کلمات لباس در این اثر چونان سایر ویژگیهای دیوان خواجه شیراز از تنوع چشمگیری برخوردار است

و در مطالعه دقیق تر معلوم می شود که تکرارها نیز عیناً مثل هم نیست و در هر جا که لازم شده عبارت و یا ترکیب جدیدی از مقوله مورد نظر بکاررفته است. چنانکه تکرار و تنوع را از ویژه گیهای بارز شعر حافظ می دانند « دنیایی که بدینگونه آکنده از جوش حیات است آنقدرافقهای گوناگون در ذهن او می گشاید که شعرش را لبریز می کند از تنوع. بدینگونه تنوع یک خاصیت عمده کلام اوست و اگر تکرار نیز در آن هست چنان است که این تنوع را تباہ نمی کند. » (زرین کوب؛ ۱۳۸۴: ۷۴) و تکرارها همواره با معنایی جدید از سوی شاعر است. از یک نگاه دیگر می توان این موضوع را در جدول ذیل بصورت عینی ملاحظه نمود.

ردیف	واژه	فراوانی	تنوع تکرار
۱	خرقه	۶۰	خرقه پوش؛ خرقه پشمین؛ خرقه سالوس و...
۲	قبا	۲۶	قبا پوش؛ قبای کهنه؛ یک لا قبا و...
۳	جامه	۱۹	جامه؛ جامه دران؛ جامه تقوی؛ جامه زهد و ریا و ...
۴	دامن	۳۷	دامن؛ دامن قبا؛ دامن کشان و ...
۵	دلوق	۲۲	دلوق؛ دلوق ازرق؛ دلوق ریایی؛ دلوق سالوس و...
۶	پشمینه	۹	پشمینه پوش؛ خرقه پشمین و...
۷	پیراهن	۸	پیراهن؛ پیرهن زرکش و...
۸	پرده	۵۷	به معنای حجاب؛ لباس و...
۹	رخت	۱۱	رخت بریستن؛ رخت افکندن و...
۱۰	کلاه	۱	کله؛ کلاه؛ کله دار و کله پوش و ...
۱۱	آستین	۱۱	آستین؛ آستین زهد؛ آستین افشان و...
۱۲	دستار	۵	دستار
۱۳	نقاب	۲۰	نقاب؛ نقاب گل و ...
۱۴	کفن	۵	کفن و خونین کفنان و...
۱۵	زنار	۵	زنار
۱۶	گره بند قبا	۱	بند قبا؛ گره بند غنچه و ...
۱۷	تشریف	۲	به معنای خلعت
۱۸	برقع	۳	به معنای روبنده
۱۹	احرام	۳	لباس حاجیان در موقع طواف کعبه
۲۰	سجاده	۹	سجاده
۲۱	لباس	۲	لباس؛ لباس فقر
۲۲	قصب	۲	پارچه ظریفی که از کتان نازک و یا حریر نرم می بافند.
۲۳	صوف	۱	صوف
۲۴	کاغذین جامه	۱	کاغذین جامه
۲۵	وصله	۱	وصله
۲۶	خلعت	۱	خلعت
			۳۲۲

جدول بسامد الفاظ لباس و پوشاک در دیوان

نگاهی به آمار ارائه شده از تعدد و تکرار الفاظ پوشاک و لباس مشخص می کند که به نسبت حجم و تعداد غزلیات کلمات و ترکیبات مربوط به لباس و پوشاک از تنوع و فراوانی قابل قبول و مناسبی برخوردار است. و شاید اگر این موضوع

با لغات و اصطلاحات موضوعی دیگر در اشعار حافظ مقایسه گردد؛ نتایج روشنتری از وضعیت وجایگاه لباس در عصر حافظ را بیان می‌دارد. همچنین اگر آمار ارائه شده را از زوایای روحی و روانشناختی شاعر تجزیه و تحلیل کنیم؛ نتایج متفاوت دیگری از آن می‌توان گرفت و بحث‌های مختلفی می‌توان طرح نمود و بدنبال ناشناخته‌های بسیاری از این راه رفت. که مجال آن این مقال کوتاه نیست. بنابراین فقط به برخی از زوایای طرح موضوع پوشاک و لباس در این اشعار می‌پردازیم تا از این رهگذر عمق و گستره معانی و مفاهیم لباس را در یکی از شاهکارهای ادب فارسی بیشتر درک نماییم.

۳-۳ انواع لباس

همانگونه که ذکر شد انواع الفاظ و کلماتی را که حافظ بعنوان لباس و پوشاک بکار برده شده؛ هر چند بیشتر بعنوان ابزار است و در واقع شاعر از این کلمات و اصطلاحات و نقش نمادین آنها برای بیان موضعی دیگر مدد جست؛ اما از همین رهگذر انواع مهم لباس آن روزگار؛ نامهای البسه؛ کاربردها؛ ویژگیها حتی جنس و بافت و نقش اجتماعی لباس نیز بیان گردیده از قبیل:

خرقه؛ نقاب؛ پیرهن؛ احرام؛ قبا؛ جامه؛ تشریف؛ خلعت؛ کفن؛ رخت؛ کاغذین جامه؛ دلق؛ دستار؛ برقع؛ ازرق لباس؛ زنار؛ صوف؛ لباس فقر؛ قبای زرافشان.

« پیراهنی که آید از آن بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند» (حافظ)
 « مرا و سروچمن را بخاک سیاه نشاند زمانه تا قصب نرگس قبای تو بست» (حافظ)
 « قصب قسمی پارچه ظریف است که از کتان تنک نرم یا حریر می‌بافند.» (معین . ۱۳۷۵)
 نرگس قبا در اینجا به معنای قامت و یا نقش پارچه آمده است. و یا:

« خواهم شدن بکوی مغان آستین فشان زین فتنه ها که دامن آخر زمان گرفت
 سرمست در قبای زرافشان چو بگذری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن
 فدای پیرهن چاک ماهرویان باد هزار جامه تقوی و خرقه پرهیز»

تنوع کلمات و الفاظ مربوط به لباس بیانگر دایره وسیع کلمات شاعر و استفاده از انواع و اقسام آنها برای بیان مفاهیم متعدد و متنوع می‌باشد؛ که این خود مبین گستردگی حوزه معنایی لباس در آن عهد نیز هست.

۴-۳ معانی لباس

به نظری رسد در دیوان حافظ با استفاده از الفاظ لباس و عنایت به نقش ویژه لباس در زندگی؛ معانی گسترده و بدیعی طرح و توصیف شده است. معانی که شاید با توسل به هر شیئی غیر از لباس و پوشاک؛ عملاً نمی‌توانست انجام یابد. زیرا این معانی بخشی از حقیقت لباس است. و چون شعر حافظ دارای معانی عمیق و زیبایی عرفانی است؛ لذا ادبیات لباس نیز در اوج معنا و مفهوم خود در این اشعار ظاهر گردیده اند برای مثال مفاهیم مورد اشاره در ابیات ذیل:

۱. « طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع که سوزهاست نهانی درون پیرهنم » (ظاهر و باطن)
۲. « مگر نسیم خصلت صبح در چمن بگذشت که گل به بوی تو بر تن چو صبح جامه درید » (شوق وصال)
۳. « در شان من به دردکشی ظن بد مبر کالوده گشت جامه ولی پاکدامنم » (رد ظاهر بینی)
۴. « ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم » (حق و ناحق)
۵. « حافظ هر آنکه عشق نورزید و وصل خواست احرام طوف کعبه دل بی ضو بست » (لازم و ملزوم)

همانطور که ملاحظه می‌گردد در بیت اول معنی ظاهر و باطن مراد شده بعلاوه به شکل و طرح لباس نیز اشارت دارد آنجا که می‌گوید: طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع... نوارهای عمودی زربفتی راتصویر می‌کند که در گذشته بر دو حاشیه جلو پیراهن یا قبا می‌دوختند علاوه بر این دقت؛ توجه و وسواس شاعر را در بکارگیری اجزا مختلف لباس به خوبی نشان می‌دهد. در بیت دوم شوق وصال؛ در بیت سوم با استفاده از صنعت نقیض معنی پاکدامنی ورد ظاهر بینی راتاکید می‌کند. در بیت چهارم حق و ناحق و در بیت پنجم مفهوم دو امر لازم و ملزوم را با استعاره لباس بیان می‌نماید. معانی چنان عمیق و گسترده که بیش از هر چیز قدمت و اصالت این دلالت‌ها در فرهنگ ما را آشکار می‌کند و حافظ با اثر بی‌بدیل خود آن راجلوه ای دیگر بخشیده و جاودان می‌سازد و بر همین اساس؛ می‌توان گفت سایر ابیات لباس نیز همین ساحت وجایگاه را می‌جوید و آنچه ذکر می‌گردد تنها بخش کوچکی از آن است.

۵-۳ کارکردهای فرهنگی و نقش اجتماعی لباس

بطور کلی در دیوان حافظ و در عصر او لباس منتسب و معرفی شخصیت؛ جایگاه؛ خاستگاه اجتماعی؛ حرفه؛ شأن و منزلت اجتماعی فرد است و همواره این شان و منزلت اجتماعی و فرهنگی با نوع لباس که معرف آن جایگاه یا منزلت است به چالش گرفته می شود و تصدیق؛ تکذیب؛ تحسین و یا قضاوت و داوری می گردد.

مانند :

- ۱ «من این دلق مرقع را بخوام سوختن روزی که پیر می فروشانش بجامی در نمی گیرد»
- ۲ «پشمینه پوش تند خو از عشق نشنیدست بو از مستیش رمزی بگو تا با تو هشیاری کند»
- ۳ «غلام همت دردی کشان بکرنم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپهند»

آنچه در اشعار بالا به قوت تاکید گردیده است؛ تناقض ظاهر و باطن است که عمدتاً مراد از آن صورت ظاهراً مقبول و باطن مطرود است و این تناقض ظاهر و باطن را او با استفاده از نقش ظاهری و زیبا ساز آن بر تن آدمی بی پرده عیان نموده است و حقیقتاً برای برملا ساختن ظاهر فریبنده و باطن متضاد و دروغین مدعی؛ چه بیانی رساتر از این می توان یافت :

«نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرّقه که مستوجب آتش باشد»

۶-۳ تناسب اندام و لباس

از موارد دیگر که در فرهنگ لباس حافظ قویاً طرح شده و شاعر از آن برای مقصود خود مدد گرفته تناسب اندام و لباس و موزون بودن اندام و برآزنده بودن لباس برتن آدمی است که همواره بعنوان مصداق تعادل و توازن زیبا و امرمنطقی از آن یاد کرده است نظیر :

- «ای قباي پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گوهر والای تو»
- «هر چه هست از قامت ناساز و بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست»
- «قبای حسن فروشی تو را برآزد و بس که همچو گل همه آئین رنگ و بو داری»
- «چو گل از نکته او جامه قبا کن حافظ وین قبا در ره آن قامت چالاک انداز»

۷-۳ عواطف انسانی و لباس

یکی دیگر از نمونه های استفاده از لباس در اشعار حافظ بیان احساسات؛ عواطف و حس و حالی است که به سبب جلوه های لباس از نظر رنگ؛ شکل؛ دوخت و نقش آن ایجاد و تاثیر برانگیز می شود و این مهم نیز مورد توجه شاعر قرار گرفته است مانند:

- « سرو بالای من آنگه که در آید به سماع چه محل جامه جان را که قبا نتوان کرد »
- « فدای پیرهن چاک ماهرویان باد هزار جامه تقوا و خرّقه پرهیز »
- « چو پیراهن شوم آسوده خاطر گرش همچون قبا گیرم در آغوش »
- « بگشا بند قبا تا بگشاید دل من که گشادی که مرا بود زپهلوی تو بود »
- « تنت دید گل گویی که در باد چو مستان جامه را بدرید برتن »
- « خواهیم شدن به بستان چون غنچه با دلی تنگ و آنجا به نیکنمی پیراهنی دریدن »
- « نه گل از دست غمت رست نه بلبل در باغ همه را نعره زنان جامه دران می داری »

ابیاتی که در بالا آمده بخشی از بیان احساسات و حال و هوای عارفانه و شاعرانه ای است که با توسل به کارکردهای حسی عاطفی لباس در دیوان اشعار آمده است و تماماً به کارکردهای نمادین و حقیقی لباس در زندگی مربوط می شود .

- « سرو بالای من آنگه که در آید به سماع چه محل جامه جان را که قبا نتوان کرد»

معانی آنچنان بلند و هوشمندانه است و آنقدر زیبا که شاعر برای عریانی و برای رستن از قید تن و آزادی روح تمثیل جامه و تن را برای جامه جان می آورد. هم آن که می رساند موضوع لباس چه اندازه و به چه وسعتی در ذهن و زبان حافظ جای داشته و با چه تیزبینی به دفعات و با مهارت و هنرمندی به عنوان کنایه؛ استعاره؛ تمثیل؛ تشبیه؛ و صفت و موصوف از آنها برای بیان مراد و منظور عارفانه خویش بهره جسته است. «صنعت عمده او ایهام است؛ نوعی تردستی

زیرکانه که شاعر در آن با یک تیر دو نشان می زند. یک لفظ را چنان بکار می برد که خواننده معنی نزدیک آن را به خاطر می آورد. در حالیکه مراد شاعر یک معنی دورتر است یا عکس و یا هردو...» (همان؛ ۱۳۸۴: ۷۷) و می توان به جرات گفت که عمده استفاده و کاربرد لباس در اشعار او؛ متوجه همین کارکرد است.

علاوه بر آنچه ذکر شد موارد متنوع و بسیار دیگر نیز به سبب لباس و پوشاک در کانون توجه شاعر قرار داشته است چون بیان حرمت و قداست لباس و مرتبه لباس چون:

« تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
 باورمکن که دست ز دامنِ بدارمت »
 « بگذر ز کبر و ناز که دیدست روزگار
 چین قبای قیصرو طرف کلاه کی؟ »
 « عیبم بیوش زنهاری خرقه می آلود
 کان پاک پاکدامن بهر زیارت آمد »
 خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست
 پرده ای بر سر صد عیب نهنان می پوشم »

و علاوه بر این موارد ذهن و زبان حافظ و صور خیال او در بکارگیری انواع تجلیات لباس در شعر و معانی آن متنوع است. آنچه بر شمرده شد؛ عمده استفاده های حافظ از لباس؛ برای بیان معانی و مقاصد خود با بکارگیری الفاظ مورد نظر و نقش پذیری لباس در جامعه و فرهنگ ایرانی اسلامی است. که حول دو محور یا از دو منظر در دیوان اشعار نمود پیدا کرده که یکی استفاده استعاری و کنایی از لباس است و دردیگری ماهیت لباس.

نتیجه گیری:

بیان معانی، الفاظ و استفاده تمثیلی، استعاری یا واقعی از کارکردها و کیفیات لباس در فرهنگ و زبان فارسی از دیرباز خصوصاً در شعر و ادبیات پارسی سابقه ای بس طولانی و به درازای تاریخ و تمدن ایرانی اسلامی دارد. و در آثار بزرگان ادب پارسی نیز این مهم بسیار جلوه نموده و در مناظر گوناگون و متفاوت خود بیان شده است. این ادبیات بسیار متنوع و تقریباً همه امور مربوط به لباس را تا روزگار خود؛ نظیر: صنایع و حرف مربوط به لباس؛ موقعیت اجتماعی لباس؛ رنگ و شکل؛ کارکردهای فرهنگی؛ اجتماعی؛ پوشیدگی؛ وقار؛ جمال؛ و جاهت و ... که با عنصر لباس شکل می گیرد یا معنا می یابد را در بر می گیرد.

یکی از مصادیق مهم غنی و بسیار معنادار ادبیات لباس در فرهنگ ما دیوان غزلیات حافظ است که موضوع پوشاک و لباس در آن انعکاسی بسیارخلاقانه؛ هوشمندانه و قابل توجه یافته است و در نگاه اول بیش از هر چه بیانگر قدمت و اهمیت این معانی و مفاهیم از لباس در فرهنگ ایرانی اسلامی است؛ و در مرتبه بعد جایگاه مهم لباس و پوشاک در دوره ای از تاریخ که در متنی شاعرانه و در دوره ای از تاریخ ظهور یافته.

در دیوان حافظ به فراخور زمان؛ مکان و موضوع؛ لباس و پوشاک از گستره معنایی خاصی برخوردار است و کارکردها و دلالت های معنا دار و ایهام برانگیز آن به گسترش معتدل و منطقی این حوزه معنایی می افزاید. و این مهم از دو محور یا دو طریق اصلی که شاعر در استفاده از لباس در اشعار دارد؛ ناشی می گردد. نخست لباس و پوشاک بعنوان کنایه؛ استعاره؛ مجاز؛ تمثیل؛ تشبیه و از این قبیل برای بیان مفهوم مورد نظر که همانا معانی زیبا و عمیق عرفانی است؛ و البته وجه غالب یا کارکرد اصلی در اشعار حافظ است و محور دوم یا همان بیان حقیقت و واقعیت لباس و پوشاک که در سوی دیگر نظرگاه شاعر نهفته است؛ نیز روشنگر این واقعیت است که فراوانی الفاظ و تکثر قابل ملاحظه آنها در کل ابیات و نسبت معنادار تقریبی آنها در کل دیوان نمودار جایگاه لباس و پوشاک و فرهنگ غنی و عمیق آن دوران از یک سو و مراتب و شئون اجتماعی در اجتماع آن روز است. با اینهمه در میان شاعران ایرانی هستند بزرگانی که در منظومه های خود لباس و پوشاک را نه فقط محمل و معبر اندیشه و پیامی دیگر؛ بلکه با عناوین؛ الفاظ و کارکردهای واقعی تاریخی و روزمره خود بکار گرفته اند که هر کدام نیاز به پژوهشهای خاص خود دارد. موضوعیت آنها می تواند برای تحقیقات آتی و خاص تر در این زمینه مطرح باشد.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- اسکارچیا، جیان روبرتو (۱۳۷۶)؛ هنر صفوی؛ زند؛ قاجار؛ ترجمه یعقوب آژند؛ مولی.
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۶)؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ نوبهار.
- ۳- حافظ (۱۳۷۵)؛ دیوان حافظ؛ نسخه محمد قزوینی؛ دکتر غنی؛ برهان.
- ۴- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)؛ از کوچه رندان؛ سخن.
- ۵- سعدی (۱۳۷۹)؛ کلیات سعدی؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ دوستان؛ چاپ دوم.
- ۶- شیمیل، آن ماری (۱۳۸۲)؛ شکوه شمس؛ ترجمه حسن لاهوتی؛ علمی و فرهنگی.
- ۷- صدیقیان، مهین دخت و میرعابدینی؛ ابوطالب (۱۳۸۳)؛ فرهنگ واژه‌های حافظ؛ سخن.
- ۸- فردوسی (۱۳۷۵)؛ شاهنامه؛ ژول مول؛ بهزاد؛ چاپ سوم.
- ۹- فریه، رد؛ دبیلو (۱۳۷۴)؛ هنرهای ایران؛ ترجمه پرویز مرزبان؛ فرزانه.
- ۱۰- معین، محمد (۱۳۷۵)؛ فرهنگ معین؛ امیرکبیر.
- ۱۱- مولوی (۱۳۸۳)؛ دیوان غزلیات شمس؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ نشر علم.
- ۱۲- نظامی (۱۳۸۱)؛ خمسه؛ تصحیح وحید دستگردی؛ نگاه؛ چاپ چهارم.

